

تحول در علوم انسانی با استفاده از الگوی اجتماع پژوهشی

روح الله کریمی*

چکیده

اساتید و مدرسینی که در تدریس علوم انسانی و به‌ویژه تدریس دروس عمومی در دانشگاه‌های کشور فعالیت دارند، حتماً با این مشکل مواجه شده‌اند که اغلب دانشجویان رغبتی به شرکت در این کلاس‌ها نشان نمی‌دهند و اگر هم در کلاس‌ها شرکت می‌کنند به گفته خودشان از سر اجبار حضور و غیاب و گرفتن نمره قبولی است. حتی بسیاری از دانشجویان رشته‌های علوم انسانی نیز در مورد بسیاری از دروس تخصصی خود حتی با وجود علاقه به رشته تحصیلی خود، از رفتن به کلاس فراری و بلکه بیزارند. این مقاله به صورتی گذرا راه‌هایی که اغلب برای حل این مشکل پیشنهاد می‌شود، بررسی می‌نماید و سپس با ناکافی دانستن آنها سعی می‌کند نشان دهد که حل این مشکل مستلزم تغییری پارادیمی در نظام آموزشی دروس علوم انسانی است. مشکلات پیش روی علوم انسانی ناشی از تعلیم و تربیت سنتی و حافظه محور است و حل آن پارادایم جدیدی را می‌طلبد به نام تعلیم و تربیت تأملی. بهترین الگو در نظام تعلیم و تربیت تأملی الگوی «اجتماع پژوهشی» است. الگوی «اجتماع پژوهشی» بیشتر در حلقه‌های دانشمندان و البته در سی سال اخیر با تلاش‌های متیو لیپمن در برنامه «فلسفه برای کودکان» مورد استفاده قرار گرفته است اما دغدغه‌هایی که موجب طرح چنین الگویی شده است، در بسیاری از جهات در مورد مشکل علوم انسانی در ایران هم صدق می‌کند و از این رو الگوی «اجتماع پژوهشی» می‌تواند راه حلی برای آن باشد.

*. دانشجوی دکتری فلسفه دانشگاه تهران و پژوهشگر گروه فلسفه و فکر پروری برای کودکان

چیستی این الگو، منابع و مواد مورد نیاز و نحوه اجرای آن مواردی است که در این مقاله بدان‌ها پرداخته می‌شود.
کلیدواژه‌ها: علوم انسانی، اجتماع پژوهشی (حلقه کندوکاو)، تعلیم و تربیت سنتی (حافظه محور)، تعلیم و تربیت تأملی، متیو لیپمن

مقدمه

اساتید و مدرسینی که در تدریس علوم انسانی و به‌ویژه تدریس دروس عمومی در دانشگاه‌های کشور فعالیت دارند، حتماً با این مشکل مواجه شده‌اند که اغلب دانشجویان رغبتی به شرکت در این کلاس‌ها نشان نمی‌دهند و اگر هم در کلاس‌ها شرکت می‌کنند به گفته خودشان از سر اجبار حضور و غیاب و گرفتن نمره قبولی است. حتی بسیاری از دانشجویان رشته‌های علوم انسانی نیز در مورد بسیاری از دروس تخصصی خود حتی با وجود علاقه به رشته تحصیلی خود، از رفتن به کلاس فراری و بلکه بیزارند.

اولین و ساده‌ترین راهی که برای حل این مشکل ممکن است پیشنهاد شود، تغییر منابع درسی است. بسیاری از موضوعات مطرح شده در بسیاری از منابع علوم انسانی و به‌ویژه دروس عمومی، موضوعاتی نیستند که دانشجویان بتوانند با آنها همدلی کنند و واقعاً برای آنها این موضوعات به‌صورت مسأله درآید. آنچه مسلم است سیستم معرفتی ما به‌گونه‌ای است که به محض ایجاد خللی در آن، ما نمی‌توانیم آسوده بمانیم و تا رفو کردن آن خلل از پای نخواهیم نشست و حتی ممکن است مجبور شویم کل نظام معرفتی‌مان را از نو بازسازی کنیم. (Dewey:1938) اما مشکل کتب دروس عمومی ما این است که مسأله‌ای بر نمی‌انگیزند و خللی در نظام معرفتی دانشجویان ایجاد نمی‌کنند. از این‌رو دانشجویان با موضوعات مطروحه در کتاب هم‌افق نمی‌شود. اما می‌توان مطمئن بود که تغییر منابع درسی به تنهایی کارساز نخواهد بود. حتی در دروسی که صرفاً سرفصل‌ها معرفی می‌شوند و مدرس خود برای تدریس منبع مورد نظر اختیار دارد، مشکل همچنان برقرار است. منابع جدید اگر همچنان با الگوی سنتی به دانشجویان تدریس شود، معضل پا برجا خواهد ماند.